

< فهرست

- ۹ مقدمه‌ی مترجم
پیش‌گفتار
عدم قطعیت و خلاقیت
پیش‌فرض‌ها و نتیجه‌گیری‌ها
- بخش اول: جهان سرمایه‌داری**
- ۳۱ : فصل ۱
علوم اجتماعی و میان‌دوره‌ی کمونیستی
تفاسیری از تاریخ معاصر
- ۴۵ : فصل ۲
کنگره‌ی ملی آفریقا و آفریقای جنوبی
گذشته و آینده‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش در نظام جهانی
- ۶۳ : فصل ۳
ظهور شرق آسیا
نظام جهانی در قرن بیست و یک
بحران کذایی آسیا: ژئوپلیتیک در بلندمدت
- ۸۹ : فصل ۴
دولت‌ها؟ خودمختاری؟
معضلات سرمایه‌داران در عصرگذار
- ۱۱۱ : فصل ۵
بوم‌شناسی و هزینه‌های سرمایه‌دارانه‌ی تولید
برون‌رفتی وجود ندارد
- ۱۲۳ : فصل ۶
لیبرالیسم و دموکراسی
برادرائی که دشمن‌اند
- ۱۴۳ : فصل ۷
ادغام با چه چیزی؟
در حاشیه قرار دادن چه چیزی؟
- ۱۵۹ : فصل ۸
آیا تغییر اجتماعی تغییر همیشگی است؟
هیچ چیز تا کنون تغییر نکرده است؟

بخش دوم: جهان معرفت

- ۱۸۱ فصل ۹:
علوم اجتماعی و جامعه‌ی معاصر
ناپدید شدن تضمین‌های عقلانیت
- ۲۰۵ فصل ۱۰:
فرق‌گذاری و بازسازی در علوم اجتماعی
- ۲۱۷ فصل ۱۱:
اروپامحوری و مظاهر آن
معضلات علوم اجتماعی
- ۲۳۵ فصل ۱۲:
ساختارهای معرفت
چه راه‌هایی برای شناخت وجود دارد؟
- ۲۴۳ فصل ۱۳:
ظهور و افول تحلیل نظام‌های جهانی در آینده
- ۲۵۳ فصل ۱۴:
علوم اجتماعی و جست‌وجو برای جامعه‌ای عادلانه
- ۲۷۳ فصل ۱۵:
میراث جامعه‌شناسی، آینده‌ی علوم اجتماعی
- ۳۰۹ پی‌نوشت
- ۳۳۳ نمایه

تقدیم به جاکوب، جسی، آدام و جاشوا
به آن امید که علم اجتماعی سودمندتری را، نسبت به
آن چه من هنگام مطالعه یافتم، فرا بگیرند.

و

تقدیم به دان پابلو گونزالس کازانووا،
که در همه‌ی زندگی‌اش کوشید علوم اجتماعی را در
خدمت جهانی دموکراتیک ترقی‌دهنده
و کسی است که الهام‌بخش همه‌ی ما بود.

مقدمه‌ی مترجم

امانوئل موريس والرشتاين سال ۱۹۳۰ در نيويورك به دنيا آمد. در محيطی زندگي كرد كه چپ‌گرایی در آن غالب بود. از يك سو در خانواده‌ای رشد كرد كه به كمونيسم متمایل بودند و از سوی ديگر سال‌های نوجواني و جوانی او، يعنی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ميلادی، دوران حضور پر قدرت و هياهو جريانات كمونيستی در جهان و البته در آمريكا بود. والرشتاين هم‌ه‌ی دوره‌ی تحصيلش را در دانشگاه كلمبيا گذراند. سال ۱۹۵۹ با پايان‌نامه‌ای درباره‌ی مك‌كارتيسم مدرک دكتري اش^۲ را از همين دانشگاه دريافت كرد. سال ۱۹۶۸، وقتی والرشتاين در دانشگاه كلمبيا تدریس می‌كرد، دانشجويان در اعتراض به جنگ و يتنام دست به شورش‌های دامنه‌داری زدند كه از حدود مسئله‌ی اوليه نیز فراتر رفت. والرشتاين هم مانند چامسكي و بورديو از اعتراضات حمايت كرد.^۳ بعد در كتاب دانشگاه در آشوب: سياست تحول^۴ به تحليل و تشریح همين زمينه‌ها و تأثيرشان بر جهت‌گیری‌ها و رویكردهای آتی اش پرداخت. او تا سال ۱۹۷۰ كه بازنشسته شد، در دانشگاه كلمبيا تدریس و تحقيق كرد. مك‌كارتيسم، پايان‌نامه‌ی او، در آن دوره مورد توجه قرار گرفت و والرشتاين جوان را مصمم‌تر كرد تا جامعه‌شناس سیاسی شود.^۵

1. Columbia University

۲. البته اين يگانه مدرک آكادميك والرشتاين نيست و او از بسياری از دانشگاه‌های جهان از جمله دانشگاه پاریس ۷ (دنیس دیدرو) ۱۹۷۶، دانشگاه يورك ۱۹۹۵، دانشگاه بروكسل ۱۹۹۶، دانشگاه ملی مكزيك ۱۹۹۸، مدرسه‌ی عالی اقتصاد مسكو ۲۰۰۵ و... مدارک افتخاری دريافت کرده است.

3. Ed. Lemert, Charles. 2010. "Immanuel Wallerstein." Pp. 398-405 in *Social Theory: The Multicultural and Classical Readings*. Westview Press.

4. *University in Turmoil: The Politics of Change*

5. Wallerstein, I. 2000. *The Essential Wallerstein*. New York, NY: The New Press. P. xvi

والرشتاین در دوران نوجوانی به جنبش‌های ضداستعماری در هند علاقه‌مند بود.^۱ دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ میلادی مطالعاتش را در تصمیمی آگاهانه بر جامعه‌شناسی سیاسی آفریقا با محوریت مسئله‌ی «توسعه‌نیافتگی»، فقر و شورش مستمر در دنیای غیر غربی متمرکز کرد.^۲ بعدها با انتشار آثار و تحقیقات والرشتاین درباره‌ی آفریقا، در ۱۹۷۳، رئیس «انجمن مطالعات آفریقا»^۳ در آمریکا شد.^۴

کتاب نظام نوین جهانی

به تدریج مسئله‌ی جنبش‌های ضد استعماری برای او اهمیت بیش‌تری یافت و او به صورت جامع‌تری به آن پرداخت. نتیجه‌ی تحقیقاتش هم ارائه‌ی نظریه، تحلیل، رویکرد «نظام‌های جهانی»^۵ در قالب انتشار جلد اول کتاب «نظام نوین جهانی» در سال ۱۹۷۴ بود.^۶ این کتاب اصلی‌ترین اثر اوست که به ۹ زبان زنده و حتی به بریل، خط نابینایان، ترجمه شد. والرشتاین سال ۱۹۷۵ برای این کتاب جایزه‌ی معتبر سوروکین گرفت.^۷ سپس سال ۲۰۱۱ جلد چهارم کتابش را با عنوان «نظام نوین جهانی: لیبرالیسم مرکزگرای پیروز، ۱۷۸۹-۱۹۱۴»^۸ منتشر کرد.

تحلیل نظام جهانی یک رویکرد بین‌رشته‌ای / چند رشته‌ای^۹ و بزرگ‌مقیاس است که برای تحلیل تاریخ جهان و تغییرات اجتماعی دو ویژگی اصلی دارد: نخست، نظام جهانی را به جای دولت-ملت به عنوان واحد تحلیل برگزیده است و دوم، رویکردی تاریخ‌مند است. البته والرشتاین همه‌ی شاخه‌های علوم اجتماعی را یک دانش واحد، تاریخی و نظام‌مند^{۱۰} می‌داند

1. Wallerstein. 2000. P. xvi

۲. آزاد ارمکی، تقی؛ نظریه‌های جامعه‌شناختی، تهران، سروش، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۲۲۱؛ او در مصاحبه با روزنامه شرق می‌گوید «من از سال ۱۹۵۰ که در حوزه‌ی جامعه‌شناسی کار می‌کنم، از همان زمان هم چیزهایی درباره‌ی ایران می‌خواندم؛ البته نخست حوزه‌ی مطالعاتی من بیش‌تر آفریقا را در برمی‌گرفت اما پس از آن به مطالعه در ابعاد مختلف سایر کشورها از جمله ایران هم علاقه‌مند شدم و به صورت جدی‌تر درباره‌ی ایران به مطالعه و کنکاش پرداختم».

3. African Studies Association

4. Wallerstein. 2000. P. xvi

5. World-Systems Theory/analysis/Approach

6. Wallerstein, Immanuel (-1930). "The AZ Guide to Modern Social and Political Theorists. Ed. Noel Parker and Stuart Sim. Hertfordshire: Prentice Hall/Harvester Wheatsheaf, 76-372. 1997. Print.

۷. ریتزر، جورج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۱، چاپ ششم، ص ۲۵۰

8. The Modern World-System, vol. IV: Centrist Liberalism Triumphant, 1789-1914

9. Hobden, s. (1998) international relations and historical sociology: breaking down boundraies. London and newyork: Routledge, p.162

10. Systemic

و از آن جا که موضوع علوم اجتماعی و تاریخ را هم یکی می‌بیند به «علوم اجتماعی تاریخی»^۱ اعتقاد دارد.^۲ «مفهوم نظام تاریخی ابداعی والرشتاین به امتناع او از پذیرش این نوع تمایزهای صوری و برساخته نظر می‌کند و به معنای درهم‌ریختن و برانداختن بنیادین تمایز و جدایی موجود در ساختار رشته‌ای نظام آکادمیک و دانشگاهی مدرن بین علوم اجتماعی و تاریخی است».^۳

«نظام جهانی» والرشتاین رویکردی عام برای تحلیل همه‌ی پدیده‌های اجتماعی است. رهیافتی که «تمایز میان عوامل خارجی و عوامل داخلی را به امری نسبی تبدیل می‌کند، زیرا همه‌ی عوامل در این سطح به یک اعتبار، داخلی‌اند».^۴

رویکرد «نظام جهانی» بر مبنای تقسیم نیروی کار جهان به سه منطقه‌ی جغرافیایی مرکزی/هسته‌ای، نیمه پیرامونی و پیرامونی تقسیم می‌شود.^۵ البته این تقسیم‌بندی بیش از آن‌که جغرافیایی باشد به چگونگی روابط این واحدها و شیوه‌های تولید و انباشت سرمایه توجه می‌کند و در نتیجه ممکن است فاصله‌ی منطقه‌ی مرکزی و پیرامونی بیش از چند کیلومتر نباشد.^۶ این نسبت باعث می‌شود کشورهای هسته‌ای بردیگر کشورها تسلط یابند. البته این سلطه یا هژمونی طی زمان و با دگرگونی آرایش نظام جهانی عوض می‌شود. والرشتاین در اغلب آثارش و به‌ویژه در «نظام‌نویین جهانی» همین تحولات را شرح می‌دهد.

تدریس در دانشگاه‌های معتبر آمریکا

والرشتاین سال ۱۹۷۶ بعد از یک وقفه‌ی چند ساله به دانشگاه مک‌گیل^۷ مونترال^۸ رفت و هم‌زمان استاد «مدرسه‌ی پیش‌رفته‌ی علوم اجتماعی پاریس»^۹ شد. سپس به‌عنوان استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگهامتون^{۱۰} تدریس کرد. در همین دوره

1. Historical Social Science

۲. مشیرزاده، حمیرا، نظریه نظام‌های جهانی: توان‌مندی‌ها و محدودیت‌های یک دیدگاه رادیکال، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱، بهار ۱۳۸۵، صص ۲۵۳-۲۷۶.

۳. نوذری، حسینعلی؛ «والرشتاین» و نظریه نظام‌های جهانی؛ شرق؛ ۱۱/۱۲/۹۲؛ ش ۱۹۶۶.

۴. مشیرزاده، صص ۲۵۳-۲۷۶.

5. The houses of history, ANNA GREEN and KATEHELEN TROUP, manchester university, Press, 1999, p.110-120

۶. مشیرزاده، صص ۲۵۳-۲۷۶.

7. McGill University

8. Sica, Alan. 2005. "Immanuel Wallerstein." Pp. 739-734 in Social Thought: from the Enlightenment to the present. Boulder, CO: Westview Press.

9. École des Hautes Études en Sciences Sociales

10. Binghamton University (SUNY)

«مرکز مطالعات اقتصاد، سیستم‌های تاریخی و تمدن‌های فرناند برودل»^۱ دانشگاه بینگهامتون را با مشارکت ترنس هاپکینز، دوست و همکارش، پایه‌گذاری کرد و مدیریت آن‌جا را برعهده گرفت. وب‌سایت مرکز «مرکز مطالعات اقتصاد، سیستم‌های تاریخی و تمدن‌های فرناند برودل» هدف آن مؤسسه را «تجزیه و تحلیل تغییرات اجتماعی بزرگ مقیاس طی دوره‌های تاریخی بلندمدت»^۲ می‌داند، هدفی که کم و بیش می‌توان آن را سرفصل اصلی‌ترین پروژه‌ی فکری والرش‌تاین دانست. والرش‌تاین در مقام مدیران مرکز، مجله‌ی «نقد»^۳ را پایه‌گذاری کرد. سال ۱۹۹۹ از دانشگاه بینگهامتون بازنشسته شد.^۴ اگرچه تا سال ۲۰۰۵ کرسی ریاست مرکز مطالعات برودل را برعهده داشت. سپس از سال ۲۰۰۰ تا امروز در دانشگاه بیبل پژوهشگر ارشد است.^۵ او در دانشگاه‌های چینی هنگ‌کنگ، بریتیش کلمبیا، آمستردام و... هم تدریس کرده است.^۶

مختصری درباره‌ی طرح فکری والرش‌تاین

تحقیق و تألیف درباره‌ی نظام نوین جهانی اصلی‌ترین ایده‌ی والرش‌تاین است. او ابتدا دو نوع نظام جهانی را از هم متمایز می‌کند: نخست، امپراتوری‌های جهانی مانند روم و چین که وجه مشخصه‌شان سلطه‌ی یک دولت مرکزی بر شبکه‌ای از جوامع است.

دوم، اقتصادهای جهانی که فقط یک نمونه‌ی تاریخی دارد که آن هم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. مشخصه‌ی اصلی این نظام انباشت بی‌پایان سرمایه، کثرت سیاسی دولت‌ها و وحدت آن‌ها از حیث روابط اقتصاد سیاسی، سرمایه و تقسیم کار است که موجب پیوند عناصر این نظام به یکدیگر می‌شود. انباشت بی‌پایان سرمایه مستلزم تحولات دائمی فناوری و گشودن مدام مرزهای جدید جغرافیایی است؛ روندی که در طول تاریخ سرمایه‌داری جهانی هر لحظه شاهد آن بوده‌ایم. در مجموع والرش‌تاین تاریخ نظام جهانی سرمایه‌داری را به چهار دوره تقسیم می‌کند:

1. Fernand Braudel Center for the Study of Economies, Historical Systems, and Civilizations

2. <http://binghamton.edu/fbc/about-fbc/intellectual-report.html>

3. Review, A Journal of the Fernand Braudel Center

4. Sica. 2005.

5. Ed. Parker, Noel and Stuart Sim. 1997. "Wallerstein, Immanuel (-1930)." Pp. 76-372 in *The AZ Guide to Modern Social and Political Theorists*. Hertfordshire: Prentice Hall/Harvester Wheatsheaf.

6. Allan, Kenneth (2006). *Contemporary social and sociological theory: visualizing social worlds*. Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press.

۱. تولد نظام سرمایه‌داری در اروپا (۱۴۰۰-۱۶۰۰ م)

۲. تثبیت آن در اروپا (۱۸۱۵-۱۹۱۷ م)

۳. گسترش آن تحت هژمونی بریتانیا (۱۸۱۵-۱۹۱۷ م)

۴. تبدیل ایالات متحده به قدرت هژمون در نظام نوین جهانی (۱۹۱۷-۱۹۶۰ م).

البته ایده‌ی اصلی والرشتاین، که به‌ویژه در این کتاب هم به آن می‌پردازد، افول هژمونی ایالات متحده در چند دهه‌ی اخیر است؛ فرایندی که به نظر او بیش از ۵۰ تا ۱۰۰ سال طول نمی‌کشد و جهان به سوی نظام نوین فعلاً نامتعینی حرکت می‌کند. کلیت این روند مبتنی است بر نظریه‌ی پریگوژین مبنی بر آن که همه‌ی نظام‌ها مانند ارگانیسم‌های طبیعی سه دوره‌ی متفاوت دارند: تولد، حیات «طبیعی» (طولانی‌ترین دوره) و مرگ (دوره‌ی بحران ساختاری). همچنین والرشتاین با پریگوژین هم‌داستان است و برخلاف تصور رایج معتقد است وضعیت طبیعی سیستم‌ها عدم تعادل است و به همین دلیل با عبور از دوره‌های ثبات کوتاه مدت وقتی سیستم به مرحله‌ی عدم تعادل ساختاری می‌رسد، نقطه‌ی زوال تاریخی‌اش فرا می‌رسد. در این شرایط ما در برابر انشعاب‌های ساختاری قرار می‌گیریم و نظام جدیدی که جای‌گزین سیستم قبلی می‌شود حاصل «انتخاب» جمعی ما از میان گزینه‌های پیش‌روست.^۱

تحلیل نظام‌های جهانی نخست ریشه در جامعه‌شناسی دارد اما در واقع محصول حوزه‌ای فرارشته‌ای شامل تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه، اقتصاد، روابط بین‌الملل و... است. در نگاهی بسیار کلی می‌توان سرچشمه‌های تحلیل نظام‌های جهانی را این‌طور مطرح کرد: اقتصاد سیاسی مارکس،^۲ سازمان‌دهی اقتصادی کارل پولانی، هژمونی گرامشی، علوم پیچیدگی و نظریه‌ی ساختار-آشوب ایلیا پریگوژین، جامعه‌شناسی تاریخی، زمان بلندمدت مکتب آنال به‌ویژه مطالعات فرناند برودل، چرخه‌های اقتصادی نیکولای کوندراتیف، نظریه‌ی وابستگی و اندیشه‌های وبر، فروید، شومپترو فانون.^۳ البته ذکر این موارد به معنای نفی اصالت و بداعت این رویکرد نیست. مثلاً والرشتاین ضمن بهره‌برداری از بسیاری مفاهیم مکتب وابستگی

1. Immanuel Wallerstein, *The Itinerary of World-Systems Analysis; or, How to Resist Becoming a Theory*, in J. Berger & M. Zedlitch, Jr., (eds), *New Directions in Contemporary Sociological Theory*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2002 (pp. 374-358)

۲. به نظر والرشتاین، هم مارکس هم وبر معتقداند نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری واحدی وجود دارد. او مفاهیم سرمایه، روابط و مناسبات تولید و انباشت سرمایه در تاریخ را از مارکسیسم اخذ کرده است. جنبه‌ی دیگر تأثیر مارکس بر والرشتاین توجه به زیرساخت‌های اقتصادی در تحلیل جامعه‌شناختی است. ذبیحی، مینا؛ چهره‌ی ماه سپتامبر: بررسی نظریه جهانی‌شدن والرشتاین با تأکید بر ابعاد فرهنگی؛ سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.

3. Wallerstein. 2000. P. xxii

(همچون مبادله‌ی نابرابر، روابط استعماری-استثماري مرکز و پیرامون و بازار جهانی)، طی مراحل بعدی کار خود، یعنی در جریان توسعه و تدوین کامل دیدگاه نظام جهانی، از این مکتب فراتر می‌رود. در مقابل، بسیاری از پژوهشگران در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و فلسفه از والرشتاین و نظریه‌ی نظام‌های جهانی او تأثیر گرفته‌اند که از آن جمله می‌توانیم به سمیرامین،^۱ جیووانی اریگی،^۲ آندره گوندر فرانک،^۳ کریستوفر چیس دان، بورلی سیلور،^۴ ژانت ابولو قد^۵ اشاره کنیم که در تدوین و تألیف برخی کتب والرشتاین هم با او همکاری کردند.

به اعتقاد والرشتاین نظام جهانی سرمایه‌داری روبه نابودی ست و جهان با یک دوره‌ی سخت آشوب و ناپسامانی ساختاری روبه‌رو خواهد بود.

الرشتاین ظهور چه نظامی را بعد از فروپاشی نظام جهانی کنونی پیش‌بینی می‌کند؟ او امیدوار است که با از هم پاشیدن نظام جهانی سرمایه‌داری، یک نظام سوسیالیستی عادلانه جای‌گزین آن شود.^۶ اگرچه هیچ تضمینی برای این گذار وجود ندارد. برای تکمیل این گذار بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال زمان نیاز است. در بحران نهایی، آزادی بر ضرورت و اختیار بر جبر غلبه می‌کند و لحظه‌ی دشوار تصمیم‌گیری جمعی فرا می‌رسد.

الرشتاین عضو ده‌ها مرکز تحقیقاتی و پژوهشی بوده است از جمله:

«انجمن مطالعات جامعه‌شناختی»^۷ از ۱۹۸۰ تا کنون

«انجمن جهانی روابط بین‌الملل»^۸ از ۱۹۸۳ تا کنون

رئیس کمیسیون بازسازی علوم اجتماعی گلبانکیان^۹ از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵. مأموریت این

کمیسیون تعیین جهت تحقیقات جامعه‌شناسی در ۵۰ سال آینده است.^{۱۰}

رئیس «انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی»^{۱۱} از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸^{۱۲}

1. Samir Amin

2. Giovanni Arrighi

3. Andre Gunder Frank

4. Beverly J. Silver

5. Janet Abu-Lughod

6. Carlos A. Martínez-Vela, World Systems Theory, paper prepared for the Research Seminar in Engineering Systems, November 2003

7. Sociological Research Association

8. World Association for International Relations

9. Gulbenkian Commission on the Restructuring of the Social Sciences

10. Wallerstein, Wallerstein. "Immanuel Wallerstein". Retrieved 27 February 2014.

11. International Sociological Association

12. Lemert, edited with commentaries by Charles (2010). Social theory: the multicultural and classic readings (4th ed.).

والرشتاین در طول دوران فعالیتش سردبیریا عضو هیئت تحریریه‌ی نزدیک به ۲۰ مجله‌ی علمی بود که از آن جمله می‌توان به مجلات زیر اشاره کرد:

مجله‌ی «تکامل اجتماعی و تاریخ»^۱

«مطالعات اقتصاد سیاسی نظام جهانی»^۲ از ۱۹۷۸ تاکنون

«نقد علوم اجتماعی مدیترانه‌ای»^۳ از ۱۹۹۶ تاکنون

«چشم‌انداز آسیایی»^۴ از ۱۹۹۵ تاکنون

«توسعه و تغییر»^۵ از ۱۹۹۴ تاکنون

«مجله جامعه‌شناسی غرب آفریقا»^۶ از ۱۹۷۴ تاکنون

تاکنون والرشتاین بیش از ۳۰ کتاب منتشر کرده است. بسیاری از آن‌ها به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است و مورد توجه قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین کتاب‌های او:

«علوم اجتماعی نیندیشیدنی»^۷ (۱۹۹۱)

«پس از لیبرالیسم»^۸ (۱۹۹۵)

«سقوط قدرت آمریکا: ایالات متحده در دنیای آشوب‌زده»^۹ (۲۰۰۳)

«جهان شمولی اروپا: لفاظی قدرت»^{۱۰} (۲۰۰۶)

«آیا کاپیتالیسم آینده‌ای دارد؟»^{۱۱} (۲۰۱۳) که آخرین اثر اوست، همگی محل مباحثات فراوان علمی-سیاسی بوده‌اند.

او در دوران فعالیتش بیش از ۲۰ جایزه‌ی علمی مهم داخلی و بین‌المللی دریافت کرد که از آن جمله می‌توانیم به:

«مدال طلای کوندراتیف»^{۱۲} از آکادمی علوم طبیعی روسیه (۲۰۰۵)

Boulder, CO: Westview Press.

1. Social Evolution & History
2. Studies in Political Economy of the World-System
3. Mediterranean Social Sciences Review
4. Asian Perspective
5. Development and Change
6. West African Journal of Sociology
7. Unthinking Social Science: The Limits of Nineteenth Century Paradigms
8. After Liberalism
9. Decline of American Power: The U.S. in a Chaotic World
10. European Universalism: The Rhetoric of Power
11. Does Capitalism Have a Future?
12. Kondratieff Gold Medal

«نشان دانشگاهی دانشگاه هلسینکی» فنلاند^۱ (۱۹۹۲)
 جایزه‌ی پژوهشگر برتر دانشگاه بینگهامتون (۱۹۹۱)
 «جایزه‌ی پژوهشگر ممتاز سورکین»^۲ از انجمن جامعه‌شناسی آمریکا (۱۹۷۵) اشاره کنیم.

والرشتاین در ایران

نخستین بار سال ۱۳۶۶ در شماره ۲۳ مجله‌ی تربیت، خسرو باقری در مقاله‌ی «کودکان محروم از پدر» از والرشتاین نام برد. ده سال بعد اولین مقاله‌ی والرشتاین با عنوان «دولت و دگرگون‌سازی اجتماعی» را بیوک محمدی به فارسی برگرداند و در شماره‌ی ۲۷ مجله‌ی نامه‌ی فرهنگ در پاییز ۱۳۷۶ منتشر شد. اما نخستین مقاله‌ای که در ایران مشخصاً درباره‌ی او نوشتند «بازخوانی نظریه‌ی سیستم جهانی از دیدگاه والرشتاین» نوشته‌ی نوذر شفیعی بود که در مجله‌ی مصباح شماره ۴۷، مهر و آبان ۱۳۸۲ منتشر شد. علاوه بر این‌ها نزدیک به ۲۰ مقاله از والرشتاین در مجلات و وبسایت‌های فارسی‌زبان موجود است که فهرست آن‌ها در انتهای همین یادداشت آمده است.

سه کتاب از والرشتاین به زبان فارسی ترجمه شده است:

«سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)»^۳ که سال ۱۳۷۷ پیروز ایزدی ترجمه و نشری منتشر کرد.

«سرمایه‌داری تاریخی (و دو مقاله‌ی دیگر)»^۴ که سال ۱۳۸۱ یوسف نراقی ترجمه و نشر قطره منتشر کرد.

«مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی»^۵ که سال ۱۳۸۸ حسین عسگریان ترجمه و انتشارات ابرار تهران منتشر کرد.

والرشتاین ماهی دوبار در وبسایت شخصی‌اش^۶، یادداشت‌هایی درباره‌ی مسائل جهانی (برای مثال مذاکرات پرونده‌ی هسته‌ای ایران) منتشر و درباره‌ی آن‌ها موضع‌گیری می‌کند؛

1. Medal of the Helsinki University
 2. Sorokin Prize (for Distinguished Scholarship)
 3. Geopolitics and geoculture: essays on the changing world -system
 4. Historical capitalism
 5. World-systems analysis: an introduction
 6. www.iwallerstein.com

موضع‌گیری‌هایی که اغلب با انتقادات جدی نسبت به سیاست خارجی آمریکا همراه اند. اسفند سال ۱۳۹۲ «انجمن جامعه‌شناسی ایران» و «انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات» از والرشتاین برای سفری یک هفته‌ای به ایران دعوت کرد. او در سفر به ایران در دانشگاه‌های تهران و شیراز سخن‌رانی کرد.

درباره‌ی کتاب «پایان جهان آن‌گونه که آن را می‌شناسیم»

نخستین بار سال ۱۹۹۹ کتاب «پایان جهان آن‌گونه که آن را می‌شناسیم» منتشر شد. این کتاب به زبان‌های ترکی (۲۰۰۰)، ژاپنی (۲۰۰۱)، کره‌ای (۲۰۰۱)، اسپانیایی (۲۰۰۱)، روسی (۲۰۰۳) و لهستانی (۲۰۰۴) ترجمه شده است.

والرشتاین به سه حوزه‌ی مطالعاتی و پژوهشی توجه ویژه دارد که در این اثر به هر سه پرداخته است:

الف) روند تاریخی توسعه‌ی نظام جهانی سرمایه‌داری

ب) بحران نظام سرمایه‌داری جهانی در دوران معاصر

ج) ساختار اجتماعی دانش و معرفت.

به همین دلایل این کتاب می‌تواند برای کسانی که پیش از این کتاب‌ها و نظرات والرشتاین را دنبال نمی‌کردند، خلاصه‌ای سودمند و کاربردی باشد.

والرشتاین در این اثر درباره‌ی دگرگونی‌های مهم و زیربنایی در جهان توضیح می‌دهد و معتقد است این دگرگونی‌ها به همان اندازه برفهم ما از جهان هم تأثیر می‌گذارند. این کتاب به دو بخش تقسیم شده است: در بخش نخست، جهان سرمایه‌داری، برخی از رویدادهای مهم اخیر (از جمله فروپاشی دولت کمونیستی، افول جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، ظهور اقتصادهای شرق آسیا، چالش‌های خودمختاری ملی برای دولت‌ها، مخاطرات زیست محیطی، هویت ملی و به حاشیه‌رانی مهاجرین) را بررسی می‌کند. رویدادهایی که به‌طور کلی باور خوش‌بینانه‌ی فراگیر درباره‌ی وضعیت جهان معاصر را به چالش می‌کشد. والرشتاین با تحلیل این تغییرات در زمینه‌ی بزرگ‌تر نظام جهانی موجود در جست‌وجوی گزینه‌های پیش روی ماست.

در بخش دوم کتاب، با عنوان جهان معرفت، به تحولات جهان تفکر (شامل افول ایمان تاریخی به عقلانیت ابزاری، گسترش بی‌رویه‌ی کنش‌های علمی، نقد اروپا محوری، تفکیک دانش به علوم تجربی و انسانی و نسبت جست‌وجوی امر صادق و امر خیر) می‌پردازد.

والرشتاین می‌خواهد چگونگی ظهور این پرسش‌ها را از درون زمینه‌ی دگرگونی‌های اجتماعی پیش‌گفته بررسی کند و علاوه‌براین علت عقیم ماندن روش‌های سنتی برای پاسخ‌گویی به این مسائل را بیابد. این کتاب نشان می‌دهد چطور يك محقق مولف هنگام مواجهه با مسائل جزئی می‌تواند از طرح کلی خویش بهره برد و تلاش کند مسیرهای تازه‌ای بگشاید تا به هدفش برسد، بدون آن‌که از چارچوب‌هایش عدول کند.

مقالات و یادداشت‌های زیر از او به فارسی ترجمه شده‌اند:

«اوباما برنده شد: اکنون چه رخ خواهد داد؟»؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی

(www.pecritique.com): ۲۰۱۲

«آمریکا و بقیه‌ی دنیا»؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۲

«چهره‌ی ماه سپتامبر: ریاضت، به هزینه‌ی چه کسانی؟»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه

اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۲

«بریکس در خدمت چه کسانی است؟»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه اینترنتی نقد

اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«پس از چاوز»؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«پی‌آمدهای افول آمریکا»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«چپ و مصر: چپ جهانی و آشوب در مصر»؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«سرمایه‌داری در آخر خط»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«شورش در همه جا»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«نظامیان در قدرت»؛ مترجم پرویز صداقت؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«امید در برابر هراس: نگاهی به مجمع اجتماعی جهانی در تونس»؛ مترجم پرویز صداقت؛

پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«گفت‌وگوی کوان هریس با امانوئل والرشتاین»؛ پایگاه اینترنتی نقد اقتصاد سیاسی: ۲۰۱۳

«دولت و دگرگون‌سازی اجتماعی»؛ مترجم بیوک محمدی؛ نامه‌ی فرهنگ (۲۷): ۱۰۴-۱۰۹، ۱۳۷۶

«آمریکا؛ ضعف هژمونی و تلاش برای تجدید سلطه جهانی»؛ سیاحت غرب (۱۲):

۴۹ - ۱۳۸۳.۵۸

«عقاب به زمین خورده»؛ مترجم علی اکبربابا. مطالعات منطقه‌ای (۲۰ و ۲۱): ۱۵۱-۱۶۲، ۱۳۸۳

«تنگناهای تولید علم معاصر»؛ سیاحت غرب (۲۲): ۵ - ۱۲. ۱۳۸۴.
«سیاست و اجتماع: منحنی قدرت ایالات متحده»؛ سیاحت غرب (۴۷): ۴۵ - ۶۰. ۱۳۸۶.

فهرست کتب والرشتاین:

- Wallerstein, Immanuel, Samir Amin, Giovanni Arrighi, and Andre Gunder Frank. 1990. *Transforming the Revolution: Social Movements and the World-System*.
- Wallerstein, Immanuel. 1986. *Africa and the Modern World*. Trenton, NJ: Africa World Press.
- . 1961. *Africa, The Politics of Independence*. New York: Vintage Books.
- . 1967. *Africa: The Politics of Unity*. New York: Random House.
- . 1995. *After Liberalism*. New York: New Press.
- . 2004. *Alternatives: The U.S. Confronts the World*. Boulder, Colorado: Paradigm Press.
- . 2003. *Decline of American Power: The U.S. in a Chaotic World*. New York: New Press.
- . 2001. *Democracy, Capitalism, and Transformation*. Vienna: Documenta 11, March 2001, 16.
- . 2006. *European Universalism: The Rhetoric of Power*. New York: New Press.
- . 1991. *Geopolitics and Geoculture: Essays on the Changing World-System*. Cambridge: Cambridge University Press.
- . 1983. *Historical Capitalism*. London: Verso.
- . 1995. *Historical Capitalism, with Capitalist Civilization*. London: Verso.
- . 1979. *The Capitalist World-Economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- . 1999. *The End of the World As We Know It: Social Science for the Twenty-first Century*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- . 1974. *The Modern World-System, vol. I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century*. New York/London: Academic Press.

- . 1980. *The Modern World-System, vol. II: Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy, 1750-1600*. New York: Academic Press.
- . 1989. *The Modern World-System, vol. III: The Second Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1840-1730's*. San Diego: Academic Press.
- . 2011. *The Modern World-System, vol. IV: Centrist Liberalism Triumphant, -1789 1914*. Berkeley: University of California Press.
- . 1984. *The Politics of the World-Economy. The States, the Movements and the Civilizations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- . 1964. *The Road to Independence: Ghana and the Ivory Coast*. Paris & The Hague: Mouton.
- . 2004. *The Uncertainties of Knowledge*. Philadelphia: Temple University Press.
- . 1969. *University in Turmoil: The Politics of Change*. New York: Atheneum.
- . 1991. *Unthinking Social Science: The Limits of Nineteenth Century Paradigms*. Cambridge: Polity.
- . 1998. *Utopistics: Or, Historical Choices of the Twenty-first Century*. New York: New Press.
- . 2004. *World-Systems Analysis: An Introduction*. Durham, North Carolina: Duke University Press.
- Wallerstein, Immanuel, and Étienne Balibar. 1991. *Race, Nation, Class: Ambiguous Identities*. London: Verso.
- Wallerstein, Immanuel, and Evelyn Jones Rich. 1972. *Africa: Tradition & Change*. New York: Random House.
- Wallerstein, Immanuel, and Terence K Hopkins. 1982. *World-Systems Analysis: Theory and Methodology*. Beverly Hills: Sage.
- Wallerstein, Immanuel, Charles Lemert, and Carlos Antonio Aguirre Rojas. 2013. *Uncertain Worlds: World-Systems Analysis in Changing Times*. Herndon, VA: Paradigm Publishers.
- Wallerstein, Immanuel, Giovanni Arrighi, and Terence K Hopkins. 1989. *Antisystemic Movements*. London: Verso.

Wallerstein, Immanuel, Randall Collins, Michael Mann, Georgi Derluguian, and Craig Calhoun. 2013. *Does Capitalism Have a Future?* New York: Oxford University Press.

Wallerstein, Immanuel, Samir Amin, Giovanni Arrighi, and Andre Gunder Frank. 1982. *Dynamics of Global Crisis*. New York: Monthly Review Press.

پیش‌گفتار

در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی^۱ بودم. انجمن را وادار کردم نیاز به ارزیابی مجدد معرفت اجتماعی جمعی علوم اجتماعی را، در سایه‌ی آنچه به عقیده‌ی من یک جهان کاملاً دگرگون‌شده در قرن بیست و یکم خواهد بود، در مرکز توجهات خود قرار دهد. از من، که رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بودم، می‌خواستند در بسیاری از نشست‌های جامعه‌شناسان و متخصصان دیگر رشته‌های علوم اجتماعی سخن‌رانی کنم. من هم تصمیم گرفتم دل‌مشغولی خود را پی‌گیری کرده، از این موقعیت‌ها استفاده و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی موضوع علوم اجتماعی برای قرن بیست و یکم مطرح کنم.

این عنوان را پاتریک ویلکینسون^۲ پیشنهاد داد؛ کسی که بسیاری از مقالات را وقتی می‌نوشتم، می‌خواند. یک روز ویلکینسون به من گفت چیزی که من درباره‌اش می‌نویسم «پایان جهان آن‌گونه که آن را می‌شناسیم» است که «شناختن» در آن دو معنا دارد: آموختن^۳ و آگاهی^۴. من این بصیرت را روشی برای سامان‌دهی مجموعه‌ی مقالات کردم و آن‌ها را تقسیم کردم به جهان سرمایه‌داری و جهان معرفت. جهان سرمایه‌داری (cognoscere) جهانی‌ست که ما می‌شناختیم، یعنی واقعیت ما را قاب‌بندی می‌کرد و جهان معرفت (scire) جهانی‌ست که ما می‌شناختیم یعنی فهمی از آن به دست آورده بودیم.

1. International Sociological Association

2. Patrick Wilkinson

3. Cognoscere

4. Scire

معتقد ام ما درون جنگلی تاریک سرگردان ایم و آگاهی ما از آن‌چه باید به سویش برویم به قدر کافی شفاف نیست. به نظر من، ما نیاز داریم خیلی زود درباره‌ی موضوع بحث کنیم و بحث باید واقعا در سطحی جهانی باشد. به علاوه، معتقد ام این موضوعی نیست که بتوانیم در آن، معرفت، اخلاقیات و سیاست را از هم جدا کنیم. می‌کوشم بحث را مختصر در مقاله‌ی نخست (عدم قطعیت و خلاقیت) توضیح دهم. ما درگیر بحثی خاص و دشوار ایم اما راه حل بحث نکردن نیست.

عدم قطعیت و خلاقیت

پیش فرض‌ها و نتیجه‌گیری‌ها^۱

به اعتقاد من، نیمه‌ی نخست قرن بیست و یکم بسیار دشوارتر، آشفته‌تر و البته آزادتر از آن چیزی خواهد بود که در قرن بیستم دیدیم. این دیدگاه مبتنی بر سه پیش فرض است که این جا برای بحث مبسوط و مفصل درباره‌ی هیچ‌کدامشان وقت کافی ندارم. نخستین آن‌ها حیات نظام‌های تاریخی است، که مانند همه‌ی نظام‌های دیگر متناهی است. نظام‌های تاریخی سرآغاز و دوره‌های پیش‌رفت طولانی دارند و سرانجام وقتی افول می‌کنند که از حالت تعادل خارج می‌شوند و به مرزهای انشعاب می‌رسند. بنا بر پیش فرض دوم، در این مرزهای انشعاب دو نکته مصداق دارد: درون داده‌های^۲ کوچک برون داده‌های^۳ بزرگی در پی دارند. این برخلاف دوره‌ی پیش‌رفت طبیعی نظام است که در آن، درون داده‌های بزرگ برون داده‌های کوچک را به وجود می‌آورند. نتیجه‌ی چنین انشعابی اساساً نامشخص است.

در فرض سوم، نظام جهانی مدرن به مثابه‌ی نظامی تاریخی وارد بحرانی پایان‌بخش شده است و احتمال کمی است که بتواند در پنجاه سال آینده به زندگی ادامه دهد. گرچه، چون پیامد این بحران نامشخص است، ما نمی‌دانیم آیا نظام یا نظام‌های حاصل، از آن چه اکنون در آن زندگی می‌کنیم، بهتر خواهند بود یا بدتر؛ اما قطعاً می‌دانیم که دوران گذار دوره‌ی دشواری‌های

۱. سخن‌رانی در «اجلاس ۲۰۰۰: بیم‌ها و امیدها در آستانه‌ی هزاره‌ی جدید»، پراگ، ۳-۶ سپتامبر ۱۹۹۷.

۲. ورودی [مترجم].

۳. برآیند [مترجم].

طاقت فرسا خواهد بود؛ چرا که مخاطرات گذار بسیار فراوان، برآیند حاصل بسیار نامعین و توانایی درون‌داده‌های کوچک برای تأثیرگذاری بر برون‌داد بسیار زیاد است.

عموما چنین تصور شده که فروپاشی کمونیسم در سال ۱۹۸۹ نشانه‌ی چیرگی بزرگ لیبرالیسم است، اما این امر نشانه‌ی فروپاشی قطعی لیبرالیسم، به منزله‌ی ژئوفرننگ^۱ تعیین‌بخش نظام جهانی ماست. لیبرالیسم اساسا بر این فرض مبتنی است که اصلاح تدریجی، نابرابری‌های نظام جهانی را بهبود می‌بخشد و از قطبی شدن حاد و وخیم می‌کاهد. این توهم، که لیبرالیسم در چارچوب نظام جهانی مدرن امکان‌پذیر است، در واقع عنصری بسیار ثبات‌بخش است؛ چرا که به دولت‌ها در نگاه مردمانشان مشروعیت می‌دهد و به آن‌ها وعده‌ی تحقق بهشت زمینی در آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد.

فروپاشی کمونیسم در کنار افول جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در جهان سوم و از بین رفتن باور به الگوی کینزی*^۲ در جهان غرب، همگی بازتاب‌های هم‌زمان سرخوردگی عمومی از اعتبار و واقعیت برنامه‌های اصلاح‌گرایی بودند که ترویج و تبلیغ می‌شد. این سرخوردگی گرچه به جاست، اما به پایه‌های مشروعیت مردمی دولت‌ها ضربه می‌زند و به شیوه‌ای تأثیرگذار دلایل تحمل قطبی شدن مداوم و فزاینده در نظام جهانی را بی‌اثر می‌کند.

Keynesian
economics

همان‌طور که گفتم این‌ها پیش‌فرض‌اند و ممکن است شما را قانع نکرده باشد. من هم برای بحث درباره‌شان دیگر وقت ندارم. بنابراین، می‌خواهم خیلی ساده از این پیش‌فرض‌ها نتیجه‌های سیاسی و اخلاقی بگیرم. نخستین نتیجه‌گیری این‌هاست که: از پیش‌رفت، برخلاف آنچه صورت‌های گوناگون روشن‌گری موعظه می‌کردند، اصلا نمی‌شود اجتناب کرد. اما نمی‌پذیرم که غیرممکن است. گرچه از نظر اخلاقی جهان در چند هزار سال گذشته پیش‌رفت نکرد، اما می‌تواند پیش‌رفت کند. ما می‌توانیم در جهت چیزی که ماکس وبر «عقلانیت جوهری»^۳ نامید - آن‌چه در آن ارزش‌های عقلانی و اهداف عقلانی جمعی و هوش‌مندانه انتخاب می‌شوند - حرکت کنیم.

1. Geoculture

۲. کینزگرایی یا اقتصاد کینزی نظریه‌ای در اقتصاد کلان است که بر ایده‌های اقتصاددان انگلیسی، جان مینارد کینز، مبتنی است. اقتصاددانان کینزی معتقداند گاهی ممکن است تصمیم‌های بخش خصوصی به نتایج ناکارآمد در اقتصاد کلان منجر شود. به همین دلیل از سیاست‌گذاری فعال (پولی یا مالی) دولت در بخش عمومی حمایت می‌کنند. هدف اصلی کینزگرایی تلاش برای جلوگیری از بحران‌های ادواری و غیرادواری در نظام اقتصادی سرمایه‌داری با ارائه‌ی مجموعه‌ای از خدمات رفاهی-اجتماعی و کنترل نسبی اقتصاد توسط دولت است [ویراستار].

3. Substantive rationality

نتیجه‌گیری دوم آن‌که باور به قطعیت‌ها، که یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین مدرنیته است، کورکننده و فلج‌کننده است. علم مدرن، علم دکارتی-نیوتونی، بر قطعیت امریقینی مبتنی بود. فرض اساسی علم مدرن آن است که قوانین عام‌عینی‌ای هستند که برهمه‌ی پدیده‌های طبیعی حاکم‌اند و می‌توان این قوانین را با کنکاش و کاوش علمی اثبات کرد. وقتی قوانین شناخته شدند، ما می‌توانیم با گذر از شرایط ابتدایی اثبات‌شده‌ی هر مجموعه کاملاً آینده و گذشته را پیش‌بینی کنیم.

اغلب گفته‌اند این تصور از علم، فقط عرفی کردن^۱ اندیشه‌ی مسیحی و نشانه‌ی ساده‌ی جای‌گزینی «طبیعت» با خداست. همچنین فرض الزامی بودن یقین، از حقایق اقرار دینی گرفته شده است و در امتداد آن قرار دارد. من نمی‌خواهم این‌جا بحثی دینی را آغاز کنم اما این موضوع همیشه فکر را مشغول کرده که باور به خدایی که قادر مطلق^۲ است، دیدگاهی که دست‌کم در ادیان به اصطلاح غربی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) رایج است، هم از نظر منطقی هم از نظر اخلاقی با باور به قطعیت یا دست‌کم با هر نوع یقین انسانی ناسازگار است؛ زیرا اگر خدا قادر مطلق باشد، انسان‌ها نمی‌توانند او را با حکمی محصور کنند که معتقداند همواره صادق است. در این صورت خدا نمی‌تواند قادر مطلق باشد. بی‌شک اوایل عصر مدرن، دانش‌مندان، که بسیاریشان افرادی کاملاً دین‌دار هم بودند، شاید فکرمی‌کردند موضوع بحثشان با الهیات حاکم منافاتی ندارد و بی‌تردید بسیاری از متالهان دانش‌مندان را برمی‌انگیختند به این امر فکر کنند؛ اما در واقع این درست نیست که باور به قطعیت علمی مکملی شایسته برای نظام‌های باور دینی است. به علاوه، اکنون در خود علوم طبیعی هم باور به قطعیت در معرض حملات شدید قرار دارد و به نظرم مؤثر است. این‌جا فقط شما را به آخرین کتاب ایلیا پریگوزین،^۳ پایان قطعیت،^۴ ارجاع می‌دهم که می‌گوید حتی در حریم^۵ درونی علوم طبیعی، نظام‌های پویای مکانیک هم، که تابع قواعد زمان و حرکت‌اند، ناگزیر از تعادل خارج شده‌اند. این دیدگاه‌های جدید علوم پیچیدگی^۶ نامیده می‌شوند؛ تا حدی برای آن‌که در یقین‌های نیوتونی فقط در نظام‌های بسیار محدود و بسیار

1. Secularization

2. Omnipotent

۳. Ilya Prigogine (۱۹۱۷ - ۲۰۰۳) ایلیا ویسکونت پریگوزین شیمی-فیزیک‌دان روسی‌الصل بلژیکی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شیمی در سال ۱۹۷۷ است. بیش‌تر شهرت پریگوزین محصول تحقیقات و نظریات او درباره‌ی سیستم‌های پیچیده (علوم پیچیدگی) سیستم‌های پراکنشی و فرایندهای برگشت‌ناپذیر است [ویراستار].

4. Prigogine, Ilya. *La fin des certitudes*. Meteorologie. 71-72: (2001) 8,33

5. Sanctum

6. Science of complexity

ساده مصداق دارند. به علاوه، طبق این نظریات، گیتی 'پیش‌رفت تکاملی پیچیدگی را آشکار می‌کند و اکثر موقعیت‌ها را نمی‌توان با مفروضات معادلات خطی و اصل برگشت‌پذیری زمان تبیین کرد. نتیجه‌گیری سوم آن‌که در نظام‌های اجتماعی انسانی، یعنی پیچیده‌ترین نظام در گیتی، که بنابراین، تحلیل آن‌ها از همه‌ی نظام‌های دیگر دشوارتر است، کشمکش درباره‌ی چیستی یک جامعه‌ی خوب همچنان ادامه دارد. به علاوه، دقیقاً در دوران گذار از یک نظام تاریخی به نظام دیگری که ماهیتش را نمی‌توانیم از قبل درک کنیم، کشمکش انسانی بیش‌تر معنا می‌یابد. به بیان دیگر، آن‌چه اراده‌ی آزاد می‌نامیم فقط در چنین دوره‌های گذاری از فشارهای نظام موجود برای بازگشت به حالت تعادل مهم‌تر می‌شود. بنابراین، تغییر بنیادین گرچه هرگز قطعی نیست، امکان‌پذیر است. همین حقیقت مسئولیت اخلاقی ما را برای کنش عقلانی، با اطمینان و قدرت، برای جست‌وجوی یک نظام تاریخی بهتر ایجاد می‌کند.

ما نمی‌دانیم این نظام از دیدگاه ساختاری چه شکلی می‌شود، اما می‌توانیم معیاری وضع کنیم که بر مبنای آن یک نظام تاریخی را قائم به ذات عقلانی بنامیم. این نظام تا حد زیادی برابری‌گرا و دموکراتیک خواهد بود. معتقد ام بین این دو هدف کشمکش نیست بلکه ذاتاً به هم پیوند خورده‌اند. یک نظام تاریخی اگر دموکراتیک نباشد برابری‌گرا نمی‌تواند باشد، زیرا یک نظام غیر دموکراتیک قدرت را نابرابر توزیع می‌کند، یعنی همه‌ی چیزهای دیگر را هم نابرابر توزیع خواهد کرد. این نظام اگر برابرگرا نباشد، نمی‌تواند دموکراتیک باشد، زیرا نظام نابرابرگرا یعنی برخی نسبت به دیگران ابزار مادی بیش‌تری دارند و ناگزیر قدرت سیاسی بیش‌تری هم خواهند داشت.

چهارمین نتیجه‌گیری عدم قطعیت شگرف و شگفت‌انگیز است. تحقق قطعیت می‌تواند مرگ اخلاقی را به وجود بیاورد. اگر ما از آینده مطمئن شویم، هیچ اجبار اخلاقی‌ای برای انجام هیچ عملی نداریم. آزاد ایم در همه‌ی امیال و نفسانیاتمان افراط کنیم و در پی خودخواهی‌هایمان باشیم، چون همه‌ی کنش‌ها درون قطعیتی قرار می‌گیرند که از پیش مقدر شده است. اما اگر هیچ چیز قطعی نباشد، آینده به روی خلاقیت باز است، نه فقط خلاقیت انسانی که خلاقیت همه‌ی طبیعت. آینده به روی امکان^۲ و بنابراین به روی جهانی بهتر باز است. اما این شرایط فقط در صورتی رخ می‌دهد که برای سرمایه‌گذاری روی نیروهای اخلاقی‌مان و برای دست‌یابی به آن‌ها آماده باشیم و البته برای نبرد با کسانی که با هر چهره و دست‌آویزی جهانی نابرابر و غیر دموکراتیک را ترجیح می‌دهند.

1. Universe

2. Possibility

[۱]

جهان سرمایه‌داری



علوم اجتماعی و میان دوره‌ی کمونیستی تفاسیری از تاریخ معاصر^۱

میان دوره‌ای کمونیستی؟ بین چه و چه؟ و البته در چه زمانی؟ به عقیده‌ی من این دوران بین نوامبر ۱۹۱۷ (اصطلاحاً انقلاب بزرگ اکتبر) آگوست ۱۹۹۱ (انحلال حزب کمونیست شوروی) و سپتامبر آن سال (فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) است که دولت‌هایی در این دوره با هدایت احزاب کمونیستی یا مارکسیست-لنینیست در روسیه و امپراتوری آن و در شرق میانه‌ی اروپا حکومت می‌کردند. حتماً هنوز دولت‌های اندکی در آسیا هستند که ادعا می‌کنند احزاب مارکسیست-کمونیستی بر آن‌ها حاکم‌اند؛ مانند چین، جمهوری دموکراتیک کره، ویتنام، لائوس و کوبا. اما عصر «بلوک دولت‌های سوسیالیستی» با همه‌ی معانی‌اش سپری شده است. بنابراین، به نظرم میان دوره‌ی کمونیستی عصری است که در آن مارکسیسم-لنینیسم ایدئولوژی‌ای بود که پشتیبانی مردمی چشم‌گیری را مدیریت می‌کرد.

پس ما از یک میان دوره، در معنایی ابتدایی، حرف می‌زنیم. یعنی زمانی بلوک دولت‌های منسجمی بود که ادعا می‌کرد ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی آن را هدایت می‌کند و امروزه ما در دوره‌ای بعد از آن زندگی می‌کنیم. البته قبل از سال ۱۹۱۷ سایه‌ی این دوره وجود داشت.

۱. سخن‌رانی در کنفرانس منطقه‌ای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، «ساخت جامعه‌ی باز و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی در مرکز شرقی اروپا»، کراکو، لهستان، ۱۵-۱۷ سپتامبر ۱۹۹۶.

سال ۱۹۴۸، مارکس و انگلس در مانیفست^۱ گفتند «شبحی دارد اروپا را می‌گیرد، شیخ کمونیسم». از جهات بسیاری این شیخ هنوز هم اروپا را فراگرفته است. فقط اروپا؟ اجازه دهید درباره‌اش بحث کنیم.

قبل از ۱۹۱۷ این شیخ چه بود؟ بین سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۹۱ چه بود؟ و امروز چیست؟ به نظرم خیلی سخت نیست که درباره‌ی چستی این شیخ قبل از ۱۹۱۷ به توافق برسیم. آن وقت هم این تصور بود که مردم - توده‌ی بزرگی از اشخاص بی‌سواد، تربیت نیافته و غیرپیچیده - قیام‌هایی نامنظم کنند، دارایی‌ها را نابود و ضبط کنند و دوباره کم و بیش توزیعشان کنند و اشخاصی را به قدرت برسانند که هیچ احترامی برای ذکاوت و نوآوری قائل نباشند. در این فرایند، آن‌ها همه‌ی چیزهای ارزش‌مندی را که از سنت‌های یک کشور است - مثل سنت‌های دینی - ویران می‌کنند.

این ترس خیلی هم مبهم نبود. صحنه‌ای ست در فیلمی که از روی کتاب دکترژیواگو^۲ نوشته‌ی پاسترناک ساخته‌اند، که وقتی دکترژیواگو کمی بعد از انقلاب، از جبهه به خانه‌ی نسبتاً مجلش در مسکو برگشت، نه فقط خانواده‌اش که جمعیت زیادی از ساکنان جدیدی که خانه‌اش را اشغال کرده بودند هم به او خوش‌آمد گفتند. خانواده‌ی دکترژیواگو را هم در آن خانه‌ی وسیع فرستاده بودند به اتاقی. کسی با لحنی تقریباً تهاجمی نظرژیواگورا، که نماینده‌ی روشن‌فکری اصیل آرمان‌گرای روسی بود، درباره‌ی این واقعیت جدید پرسید. ژیاگو جواب داد «این وضع بهتر است. رفقا، عادلانه‌تر است». دکترژیواگو تا آخر زندگی کاملاً پرحادثه‌اش هنوز هم اعتقاد داشت این وضع بهتر است، حتی اگر خواننده/بیننده با احساسات مبهم بیش‌تری به حال خود رها شود.

ما تاریخ اجتماعی و سیاسی اروپا در قرن نوزدهم را تقریباً خوب می‌شناسیم. اجازه دهید کوتاه بگویم. بعد از انقلاب فرانسه، دو مفهوم که قبل از آن بیش‌تر افراد آن‌ها را نامانوس قلمداد می‌کردند هر روز بیش‌تر در اروپا رایج و پذیرفته شد. نخست، تغییر سیاسی پدیده‌ای کاملاً طبیعی و محتمل است. دوم، مبنای حاکمیت، یعنی حاکمیت ملی، در حاکمان یا قانون‌گذاران نیست، در چیزی است که مردم می‌نامیم. ایده‌هایی تازه و ایده‌هایی رادیکال که اغلب صاحبان ثروت و قدرت را نگران می‌کردند.

1. *Manifesto*

2. Pasternak, Boris. *Doctor Zhivago*. Random House LLC, 2010.

من این مجموعه‌ارزش‌های جدید را، که از دولت‌های خاص فراتر می‌رفت، ژئوفرننگ در حال ظهور نظام جهانی می‌نامم. این ژئوفرننگ با تغییرات مهم در ساختاربندی جمعیت‌شناختی و اجتماعی بیش‌تر کشورهای اروپایی همراه شده بود، مثلاً میزان شهرنشینی و دست‌مزد کارگران افزایش یافت. این تمرکز جغرافیایی غیرمنتظره یک نیروی سیاسی جدید را خلق کرد که شمار قابل ملاحظه‌ای از کارگران مزدبگیر در شهرهای اروپایی با شرایط زندگی عموماً وحشت‌ناک بودند. آن‌ها عمدتاً افرادی محروم از مزایای رشد اقتصادی بودند، یعنی از نظر اقتصادی در مضیقه بودند، از اجتماع طرد شده بودند و در فرایندهای سیاسی، چه در سطح ملی چه در سطح محلی، هیچ‌حق نداشتند. وقتی مارکس و انگلس گفتند «کارگران جهان متحد شوید. شما چیزی برای از دست دادن ندارید جز زنجیرهایتان»، به این گروه اشاره می‌کردند و با آن‌ها حرف می‌زدند.

بین سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۹۱۷، در اروپا دو اتفاق براین وضعیت تأثیر گذاشت. نخست، رهبران سیاسی کشورهای مختلف برنامه‌ی اصلاح عقلانی را اجرا کردند که در واکنش به دردهای کارگران مزدبگیر طراحی شده بود تا بدبختی‌هایشان را تسکین دهد و نگذارد احساس از خودبیگانگی کنند. چنین برنامه‌هایی در اغلب کشورهای اروپا اجرا شد، البته با آهنگ‌های مختلف و در دوره‌های متفاوت. (من در تعریفم از اروپا کشورهای اصلی مهاجران‌نشین سفیدپوست یعنی ایالات متحده، کانادا، استرالیا و زلاند نورا هم گنجانده‌ام.)

برنامه‌های اصلاحی سه جزو اصلی داشتند: نخست، حق رأی که به شکلی محتاطانه طراحی شد اما دائم محدود‌تر افزایش یافت؛ در نهایت همه‌ی مردان بزرگ‌سال و سپس زنان صاحب حق رأی شدند. اصلاح دوم، قانون‌گذاری درمانی که در محیط‌های کار با بازتوزیع منافع و مزایا همراه بود؛ یعنی همان چیزی که بعدها دولت رفاه نامیدند. اصلاح سوم - البته اگر استفاده از واژه‌ی اصلاح برایش درست باشد -، خلق هویت‌های ملی، تا حد زیادی با آموزش ابتدایی اجباری و خدمت نظامی همگانی برای مردان.

این سه عنصر - مشارکت سیاسی با رای‌گیری، مداخله‌ی دولت برای کاهش عواقب قطعی‌کننده‌ی روابط بازار غیردولتی و وفاداری ملی متحدکننده‌ی فراتر از قاره‌ی اروپا - با هم اصول مبنایی و در واقع تعریف دولت لیبرال بودند که حدود سال ۱۹۱۴ به هنجار پان‌اروپایی و عمل حزبی تبدیل شدند. بعد از ۱۸۴۸، تفاوت‌های سابق بین نیروهای به اصطلاح سیاسی لیبرال و محافظه‌کار اساساً از بین رفت، زیرا آن‌ها می‌خواستند بر مبنای مزیت‌های برنامه‌ی اصلاحی دور هم جمع شوند.

البته مطمئناً بحث درباره‌ی آهنگ اصلاحات و میزان سودمندی آن برای حفظ تقدس نمادها و قدرت‌های سنتی ادامه داشت.

همان دوره در اروپا چیزی ظهور کرد که گاهی به آن جنبش اجتماعی می‌گفتند؛ جنبشی که از طرفی شامل اتحادیه‌های تجاری بود و از طرف دیگر مرکب از احزاب سوسیالیست یا کارگری. اغلب این احزاب سیاسی- و نه همه‌شان- خودشان را مارکسیست می‌دانستند. البته معنای واقعی این واژه از آن دوره تاکنون موضوع مشاجره‌های دائمی بوده است. نیرومندترین حزب و حزب الگو، هم برای خود آن حزب هم برای بیش‌تر احزاب، دیگر حزب سوسیال-دموکراتیک آلمان بود.

حزب سوسیال-دموکرات آلمان، مانند اغلب احزاب دیگر، با پرسش عملی مهمی مواجه بود: آیا این حزب باید در انتخابات پارلمانی شرکت کند؟ و بعد، آیا اعضایش باید در دولت مشارکت کنند؟ در نهایت، تقریباً نظریه‌ی احزاب و اعضای پرسروصدایشان به این پرسش‌ها مثبت بود. استدلالشان هم به یک اندازه ساده بود: آن‌ها با این مشارکت‌ها می‌توانند خیلی زود به حوزه‌های انتخابشان سود برسانند. در نهایت با توسعه‌ی حق رأی و آموزش سیاسی کافی، اکثر مردم به آن‌ها رأی خواهند داد که به قدرت کامل برسند و وقتی آن‌ها رأس قدرت باشند، پایان لیبرالیسم است و تأسیس جامعه‌ای سوسیالیستی تصویب می‌شود. پیش‌فرض‌هایی این استدلال را تایید می‌کرد؛ یکی دیدگاه عصرروشنگری درباره‌ی خرد انسان بود: همه‌ی اشخاص براساس علایق عقلانی‌شان عمل می‌کنند به شرط آن‌که بخت و آموزش کافی برای ادراک صحیح آن داشته باشند. براساس پیش‌فرض دوم، پیش‌رفت اجتناب‌ناپذیر است پس تاریخ به سمت افق سوسیالیستی می‌رود.

این استدلال‌های احزاب سوسیالیستی اروپا در دوره‌ی قبل از ۱۹۱۴، عملاً احزاب را از نیروی انقلابی-اگر تا آن موقع انقلابی بوده باشند- به نسخه‌ای تقریباً ناشکیب‌تر از لیبرالیسم میانه‌رو تبدیل کرد. اگرچه بسیاری از این احزاب هنوز با زبان «انقلاب» حرف می‌زدند، عملاً انقلاب را دیگر شورش یا حتی استفاده از زور نمی‌دیدند. انقلاب بیش‌تر انتظاری برای یک اتفاق سیاسی هیجان‌انگیز بود، یعنی پیروزی با ۶۰ درصد آرا در انتخابات. از آن‌جا که آن دوره هنوز احزاب سوسیالیست در مجموع نتایج بسیار ضعیفی در رای‌گیری داشتند، پیروزی در رای‌گیری هنوز چاشنی روان‌شناختی انقلاب بود.